

## موانع ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران را

### باید در کجا ردیابی کرد؟

اکثر احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های مارکسیستی در ایران در نوشته‌هایشان از ضرورت وجود حزب کمونیست راستین و سراسری ایران برای بالا بردن آگاهی طبقاتی طبقه کارگر، متحد کردن اکثریت نیروهای مترقی و سازمان دادن مبارزه مسلحانه توده‌ای جهت سرنگونی نظام سرمایه‌داری داد سخن رانده‌اند. ولی چرا تا این لحظه هیچ نشانی از فعالیت مشترک جهت پدیدار شدن چنین حزب راستینی وجود ندارد؟ مانع اصلی ایجاد آن چیست و این مانع در کجای جامعه جا خوش کرده است؟

برای جواب به این سؤال می‌بایست مسائل ریشه‌ای متعددی را بررسی نمود:

- ۱- تأثیر شرایط عینی (زیربنائی) جامعه برای ایجاد حزب
- ۲- تأثیر شرایط ذهنی (روبنائی) جامعه برای ایجاد حزب
- ۳- تأثیر شرایط بین‌المللی در ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران

#### ۱- تأثیر شرایط عینی (زیربنائی) جامعه برای ایجاد حزب

ایران یک کشور سرمایه داری است. آمادگی شرایط عینی برای ایجاد حزب کمونیست در یک کشور سرمایه‌داری عبارت است از آشتی ناپذیر شدن گام به گام طبقه کارگر و مناسبات سرمایه‌داری تا رسیدن به بحران انقلابی. در این بحران انقلابی طبقه کارگر نمی‌تواند در شرایطی که مناسبات سرمایه‌داری حاکم تحمیل کرده است به زندگی ادامه دهد و مناسبات سرمایه‌داری نیز نمی‌تواند با شرایطی که ایجاد گشته ارزش اضافه تولید کند، باید شیوه دیگری در پیش گیرد. این به مفهوم تشدید قدرتمند تضاد طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی و ناشی از آن بحران اقتصادی و سیاسی است. این مناسبات را لنین در کتاب "ورشکستگی بین‌الملل دوم" چنین توضیح می‌دهد: «برای شروع انقلاب معمولاً کافی نیست که "طبقات پایین" دیگر نخواهند به شیوه سابق زندگی کنند؛ بلکه لازم است که "طبقات بالا" نیز دیگر نتوانند به شیوه پیشین حکومت کنند. دوم این که، فقر و رنج طبقات تحت ستم باید از حد معمول خود فراتر رود و شدیدتر شود. سوم این که، در نتیجه همین دلایل، فعالیت و جنب و جوش توده‌ها به طور چشمگیری افزایش می‌یابد؛ توده‌هایی که در دوران «صلح‌آمیز» اجازه می‌دهند آرام و بی‌سر و صدا غارتشان کنند، در دوران بحران و طوفانی، هم به سبب شرایط بحرانی و هم به سبب رفتار خود طبقات بالا، به اقدام تاریخی مستقل و انقلابی کشانده می‌شوند. (لنین - ورشکستگی انترناسیونال دوم - جلد ۲۱ آلمانی - صفحه ۲۰۶)

ما با این شرایط عینی از ابتدای حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و با بحران انقلابی در ۱۴۰۱ رو به رو شدیم. در آن سال تعداد افراد طبقه کارگر و خانواده کارگران ۵۴ میلیون نفر برآورد می‌شد. فقر و فاقه و مصائب بی‌شمار توده‌های کار و زحمت آن‌ها را به میدان مبارزه آشتی ناپذیر با رژیم فاشیستی ایران سوق داد. در آن زمان بحران انقلابی به گستره ایران رژیم را در خود گرفت. رژیم نیز با شیوه سرکوب و کژدار و مریز نمی‌توانست توده‌ها را کنترل کند. لذا به تسویه درونی و ترور تمام و کمال معترضین رو آورد.

از آن زمان تا کنون در شرایط عینی انقلاب کاهش دیده نمی‌شود. جنبش کارگری هر روز در غلیان است. زنان و جوانان هر روز در مبارزه و عصیان هستند. زندانیان سیاسی زن و مرد، رژیم را در مبارزه مداوم و آشتی ناپذیر خود عاصی کرده‌اند.

اگر کمونیستی بگوید: شرایط عینی برای ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران فراهم نیست، هم خود را مسخره کرده و هم توده‌های زحمتکش را گول زده است. زیرا این موضع با واقعیت تطابق ندارد. در عین حال سازمان‌های کمونیستی موظف هستند در هر شرایطی خود را کارگری کنند و هر چه سریعتر شرایط را برای ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران فراهم آورند.

ولی بحران انقلابی که از شرایط عینی انقلاب منتج می‌گردد، آن بستر کاملاً مناسبی است که کمونیست‌ها در آن بهتر و سریع‌تر می‌توانند با توده‌های کارگر و زحمتکش عجین شوند. بحران انقلابی ۱۴۰۱ فروکش کرده است. ولی امروزه جنبش مداوم و ایست ناپذیر کارگری و دیگر زحمتکشان و نیروهای مترقی علیه رژیم سرمایه‌داری، فراهم است. این اولین شرط عینی که کارگری شدن احزاب و سازمان‌ها و نزدیک شدن آن‌ها به هم را ممکن می‌سازد، در جامعه حضور دارد. این شرایط عینی هر لحظه می‌تواند به یک بحران انقلابی نیز منجر شود.

پس عدم وجود حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، "گناه" نبود شرایط عینی نیست. باید اشکال را در جای دیگری جستجو نمود.

## ۲- شرایط ذهنی (روبنائی) برای ایجاد حزب کمونیست راستین سراسری ایران

حضور شرایط عینی انقلاب و بحران انقلابی برای انقلاب کردن و به سرانجام رساندن آن کافی نیست. اگر عامل ذهنی یعنی حزب رهبری کنند پرولتاریا، حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، حضور نداشته باشد، بحران انقلابی به تنهایی نمی‌تواند نظام سرمایه داری را سرنگون سازد. لاجرم فروکش می‌کند و مدتی طولانی جامعه را ترور و سرکوب فرا می‌گیرد. ما این پروسه را از ۱۴۰۱ با آغاز بحران انقلابی که با قتل دولتی مهسا امینی کلید خورد و در ۱۴۰۲ خونین پایان یافت و سپس جامعه را تا کنون ترور و سرکوب و اعدام در خود پیچیده است، شاهد هستیم. یکی از عوامل مهم نیمه کاره ماندن و سرکوب این قیام پرشکوه ولی خونین، عدم حضور سازمان رهبری کننده پرولتاریا، حزب کمونیست راستین و سراسری ایران بود. در نتیجه وجود حزب کمونیست راستین برای به ثمر نشستن مبارزات زحمتکشان و اکثریت مردم ایران ضرورت درجه اول دارد.

شرایط عینی برای ایجادش فراهم است. شرایط ذهنی لازم برای ایجادش چیست؟

۱- حضور تئوری مارکسیسم و تجربیات بین‌المللی طبقه کارگر در جامعه، به مفهوم وجود آثار مارکسیستی و مقالات تحلیلی از دستاوردهای پرولتاریا در سطح بین‌المللی.

این تئوری و تجربه از سال‌های اول انقلاب مشروطه، به ویژه از ۱۹۱۷ در جامعه ایران حضور پر رنگ دارد.

۲- وجود افراد و یا سازمان‌های کمونیستی که این تئوری و تجارب را حمل کنند، بکار بگیرند و آگاهی طبقاتی خود و پرولتاریا را تکامل دهند.

این عامل نیز بعد از جنبش مشروطه در صحنه حاضر شد. ولی تلفیق این تئوری با عمل و استفاده از تجارب بین‌المللی در طول تاریخ با مقاومت شدید بورژوازی از خارج و خرده بورژوازی در درون جنبش کارگری و کمونیستی رو به رو بوده است.

ما برای درک بهتر و زنده‌ی روند مبارزه طبقاتی در جنبش کمونیستی ایران، به طور منسجم به بررسی این تاریخ می‌پردازیم:

حزب کمونیست ایران در سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) تأسیس شد. این حزب از همان ابتدا توانست در اتحاد با نماینده بورژوازی تجاری ایران اولین منطقه آزاد شده تحت رهبری حزب کمونیست در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را به وجود آورد.

از همان لحظه تأسیس حزب کمونیست ایران، مبارزه شدید طبقاتی (خط پرولتاری در مقابل خط بورژوازی و خرده بورژوازی) در حزب درگرفت: این مبارزه بر سر مرحله انقلاب ایران بود: آیا مرحله انقلاب ایران بورژوا دموکراتیک است؟ یا سوسیالیستی؟

در ابتدا خط آوتیس سلطانه در حزب حاکم شد. این خط مرحله انقلاب ایران را بدون در نظر گرفتن ساختار اجتماعی آن سوسیالیستی ارزیابی می‌کرد که ناشی از آن چپ روی‌های بسیاری صورت می‌گرفت، پایه‌های حزب کم فرو می‌ریخت و اتحاد جنگلی‌ها با حزب کاملاً تضعیف می‌شد. این خط بیشتر تحت تأثیر نظریه تروتسکی بود. مارکسیسم می‌گوید در یک کشور نیمه فئودال - نیمه مستعمره که ساختار سرواژ و برده‌داری در آن حاکم است، بهترین سکوی پرش به سوسیالیسم، ایجاد جامعه بورژوا - دموکراتیک است. این خط در پروسه بعدی توسط حیدر عموغلی نمایندگی می‌شد. خط حیدر خان در یک مبارزه طبقاتی شدید درونی پیروز شد و سیاست‌ها و اعمال حزب در سمت برپائی انقلاب بورژوا - دموکراتیک شکل گرفت. (این خط منطبق با دستاوردهای لنین در مورد جوامع نیمه فئودال - نیمه مستعمره بود) ولی دیگر دیر شده بود. زیرا میرزا کوچک خان جنگلی تصمیم به خیانت گرفته بود.

در آن زمان کل حزب کمونیست درگیر مبارزه طبقاتی درونی بود. مبارزه طبقاتی در بدنه حزب، در ارگان‌های رهبری تأثیر عمیق می‌گذاشت ولی بدنه نمی‌توانست در این لحظه مستقیماً به بیرون تأثیر بگذارد. خط طبقاتی اکثریت کمیته مرکزی حزب به صورت بیانی‌ها و موضع‌گیری‌ها صادر می‌شد، و بدنه حزب به صورت یک واحد کل تلاش می‌کرد خط رهبری و مواضع بیانی‌ها را در کار و زندگی توده‌ها پیاده کند و اساساً جنبش طبقه کارگر و فرودستان جامعه را بدان سمت سوق دهد. لذا مانع و یا پیشبرنده یک خط درست پرولتاری در رهبری حزب نشده است.

در نتیجه مانع اساسی پیروزی و موفقیت کامل حزب کمونیست، اندیشه و شیوه تفکر خرده بورژوازی بود که در رأس حزب توسط اکثریت اعضای کمیته مرکزی نمایندگی می‌شد و به صورت بیانی‌ها و موضع‌گیری‌ها انعکاس خارجی

می‌یافت. تصحیح این خط مشی نادرست نیز توسط بدنه حزب با طرد رهبران چپ‌رو و در مواقعی سازشکار از کمیته مرکزی صورت گرفته بود.

شکست حزب کمونیست، پراکنده شدن آن توسط رضا شاه و نفوذ روز افزون امپریالیسم انگلیس در ایران، باعث فروکش جنبش کارگری، رخوت طولانی جنبش کمونیستی و ایجاد محیط مساعدی برای نفوذ هر چه بیشتر عناصر غیر پرولتری در جنبش کارگری و کمونیستی ایران شد.

حزب کمونیست ایران هیچگاه نتوانست احیا شود. بجای آن، حزب توده ایران در ۱۰ مهر ۱۳۱۰ (۳ اکتبر ۱۹۳۱) از ائتلاف عناصر روشنفکر مثل سلیمان میرزا اسکندری و کمونیست‌های جان سالم به‌در برده از تعقیب و زندان رضا شاه، تأسیس شد. تداخل منشأ طبقاتی اعضای حزب، تداخل ایدئولوژیک درون حزب را باعث گردید.

با وجود این که از درون این حزب، کمونیست‌های راستین و سترگی مانند وارتان و خسرو روزبه پا به عرصه مبارزه طبقاتی نهادند ولی حزب توده هیچ گاه نتوانست خود را تا سطح یک حزب کمونیست راستین سراسری به لحاظ ایدئولوژیک – سیاسی نوسازی نماید. این حزب با درک نادرست‌اش از سیاست‌های بین‌المللی و انقلابی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به رهبری استالین، به "دفاع" نادرست و مکانیکی از آن‌ها می‌پرداخت و در عین حال به ائتلاف با بورژوازی وابسته ایران در امور پارلمانی ارزش زیادی قائل بود. لذا این حزب نه در خدمت طبقه کارگر بلکه طبقه کارگر در خدمت مبارزات پارلمانی این حزب قرار می‌گرفت. رهبری حزب توده ایران با وجود حضور مورخ و متفکر بزرگی چون احسان طبری در آن، هیچگاه از دانش و تجربیات بدنه حزب تغذیه نکرد بلکه خط ایدئولوژیک سیاسی خود را به ویژه بعد از آمدن خروشچف با سیاست‌های سازشکارانه او منطبق می‌ساخت. مثل "گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم" و غیره.

از اِعمال سیاست و عمل حزب توده در جامعه آن روز ایران این نتیجه حاصل می‌گردد که عامل اصلی ترمز ارتقاء حزب توده ایران به یک حزب کمونیست راستین سراسری، سازش ایدئولوژیک دو طبقه و تسلط خرده بورژوازی در رهبری این حزب بود. به بیان دیگر ایدئولوژی خرده بورژوازی، حزب توده را به صورت یک حزب خرده بورژوای چپ سازمان داده بود.

با رشد تضادها در درون حزب توده در مورد چگونگی برخورد با رژیم محمد رضا شاه، سازش با آن و یا مبارزه مسلحانه علیه آن، اولین انشعاب بزرگ در حزب به وقوع پیوست که از درون آن در بهمن ۱۳۴۲ سازمان انقلابی حزب توده ایران (بعدها "سازمان انقلابی") در خارج از کشور شکل گرفت. ترکیب اعضای این سازمان به لحاظ طبقاتی خرده بورژوازی روشنفکر بود. این روشنفکران چپ توانائی تحقیق و بررسی خوبی داشتند. به همین جهت کنجکاوانه به بررسی سیاست‌های کشورهای مدعی سوسیالیسم پرداختند. در این روند توانستند به اندیشه مائو تسه‌دون دست یابند. ولی درک آن‌ها از این اندیشه مکانیکی و دکماتیستی بود. تعدادی از رهبران راستین این سازمان که به ایران رفته بودند و کار مخفی کمونیستی می‌کردند به این نتیجه رسیده بودند که جامعه ایران به یک جامعه سرمایه‌داری تحول یافته است. بخش دیگر رهبری این سازمان که در خارج از کشور جا خوش کرده بود، مدعی شد که جامعه ایران بنا به گفته مائو تسه‌دون همچنان نیمه فئودال – نیمه مستعمره است و راه انقلاب نیز راه محاصره شهرها از طریق دهات است.

این تضاد در مورد تحلیل از ساختار جامعه ایران هر روز شدت می‌یافت و به جدائی برخی از کمونیست‌هایی انجامید که معتقد بودند نظر رفقای ایران در سرمایه‌داری شدن ایران درست است و مایل بودند این بحث در تمام سلول‌های سازمان جریان یابد ولی رهبری دکماتیست خارج مانع آن می‌شد. در نتیجه، این بحران درون سازمانی که ناشی از شیوه تفکر متحجر و دکماتیستی از ساختار طبقاتی جامعه ایران بود با نفی نظرات رفقای ایران، رهبران خارجه نشین این سازمان را به دنباله روی خرده بورژوامابانه از سیاست‌های بین‌المللی چین سوسیالیستی کشاند. آن‌ها اندیشه مائو تسه‌دون را هیچگاه درک نکردند..

بدنه سازمان که در خارج از کشور بود، به علت منشاء خرده بورژوازی اعضایش و فشار رهبری دکماتیست نمی‌توانست مبارزه ایدئولوژیک درونی را قاطعانه تا تبدیل به یک خط مشی انقلابی پیش ببرد. بحث می‌شد، جدل می‌شد ولی بیشتر جلو نمی‌رفت. در واقع دکماتیسم بخشی از رهبری نشسته در خارج از کشور جلوی تکامل انقلابی سازمان را گرفته بود.

کمونیست‌های جانفشان و راستین این سازمان در درگیری با نیروهای نظامی محمد رضا شاه جانشان را از دست دادند. این حادثه خونین باعث تقویت جناح دکماتیست رهبری گردید. همین شیوه تفکر بود که در جریان تحولات ۱۳۵۷ خط رویزیونیستی سازش با رژیم خمینی و اتحاد بزرگ ملی را در پیش گرفت و برای چند ماه سازمان انقلابی و سپس حزب رنجبران ایران را به یک سازمان رویزیونیستی استحاله نمود. این خط رویزیونیستی با مقاومت بسیاری از

کادرهای این حزب در رهبری و بدنه سازمان مواجه شد. رفقائی مثل عطا کشکولی و عباس صابری نیز در رهبری حزب نمونه مقاومت پرولتری در مقابل خط رویزیونیستی حاکم بودند.

پس از پاکسازی این خط رویزیونیستی در کنگره دوم حزب در کردستان، حزب رنجبران توانست مجدداً جای خود را در جنبش کمونیستی به دست آورد ولی پس از مدتی که دوباره برخی از این رهبران متحجر و رویزیونیست در حزب قدرت را کسب کردند، به جای آلترناتیو سوسیالیستی در مقابل ساختار سرمایه‌داری حاکم در ایران، خط رویزیونیستی آلترناتیو کارگری را در پیش گرفتند.

بعد از سازمان انقلابی، سازمان چریک‌های فدائی خلق در سال ۱۳۵۰ تأسیس شد. سرکوب و فشارهای سیاسی و روانی که رژیم پهلوی بر کارگران، زنان، جوانان و نیروهای سیاسی و زندانیان سیاسی اعمال می‌کرد، روشنفکرانی که برجسته‌ترین خصلت‌شان انقلابی‌گری و بی‌صبری بود، به صورت قهرمانان جای توده‌ها را در انقلاب گرفتند، به جای انتخاب سیاست کار مخفی مارکسیستی در میان کارگران با دید طولانی، ترور شخصیت‌های رژیم را برگزیدند. به جای اول آگاهی بعد اسلحه، اول اسلحه بعد آگاهی را انتخاب کردند. آن‌ها توانستند قلب توده‌های ستم دیده را به دست آورند ولی نتوانستند حتی یک گام آگاهی آن‌ها را از جامعه سرمایه‌داری و هدف مبارزه یعنی سوسیالیسم، رشد دهند. لذا شکست خوردند. مبارزه طبقاتی در سازمان چریک‌های فدائی خلق در نهایت بر سر مرحله انقلاب شکل نهائی گرفت. جناح انقلابی آن تحقیق و بررسی علمی از دولت را در پیش داشت و مرحله انقلاب را انقلاب دموکراتیک نوین (دموکراتیک خلق) ارزیابی می‌کرد، در حالی که جناح دیگر مرحله انقلاب را از نوع دموکراتیک ملی میدانست و در نتیجه بورژوازی حاکم را دوست ارزیابی می‌کرد. این مبارز در رهبری سازمان چریک‌های فدائی خلق به انشعاب در سازمان انجامید.

سازمان کومله در کردستان در شرایطی که خط مشی انحرافی برخی سازمان‌ها شکست خود را در عمل تجربه می‌کرد و سرکوب رژیم نیز بر این بحران می‌افزود، با یک سازمان تروتسکیستی به نام سهند به رهبری منصور حکمت که تحصیلات دانشگاهی خود را در شهر بیرکبک (Birkbeck) زیر نظر یک استاد تروتسکیست به نام بن فین (Ben Fine) گذرانده بود، متحد شد و حزب کمونیست ایران را در کردستان تأسیس کرد. منصور حکمت همانند همه تروتسکیست‌ها با حرف‌های بسیار "رادیکال" توانست اعضای رهبری کومله را مجاب کند. در حالی که "حزب کمونیست" تازه ایجاد شده فقط محدود به کومله می‌شد، اعضای رهبری این حزب، کومله را سازمان کردستانی حزب کمونیست نامیدند. سیاست‌های ضد کمونیستی منصور حکمت مقاومت شدیدی را نیز در درون این حزب باعث گردید. لذا منصور حکمت به ایجاد فراکسیون (که اقدام ضد لنینی است) پرداخت و در درون حزب کمونیست ایران، فراکسیون "کمونیسم کارگری" را سازمان داد. سرانجام پس از شکست کامل تمام سیاست‌های اعمال شده رهبری حزب که اکثریت آنرا تروتسکیست‌ها تشکیل می‌دادند، حکمت و طرفدارانش انشعاب کردند و راهی خارج از کشور شدند و "حزب کمونیست کارگری ایران" را در ۱۳ شهریور ۱۳۷۰ در شهر استکهلم کشور سوئد تأسیس کردند. طولی نکشید که این حزب نیز به علت سیاست‌های آشفته و بخشاً ارتجاعی منصور حکمت (مثل دعوت رضا پهلوی به کنگره حزب کمونیست کارگری) دچار انشعاب شد و احزاب متعدد حکمتیستی از آن سر برآوردند.

تجربه سازمان انقلابی، حزب رنجبران ایران و حزب کمونیست ایران (کومله)، تجربه حزب کمونیست ایران و حزب توده را تکمیل می‌کند و نشان می‌دهد که تعیین کننده روند سیاسی و عملی هر حزب و سازمانی رهبری آن است. حاکمیت رهبران خرده بورژوا مانع اصلی تکامل و کارگری شدن و یک گام به پیش هر حزب و سازمانی است. لذا پاکسازی عناصر خرده بورژوازی از رهبری، وظیفه روزانه و اجتناب ناپذیر بدنه هر سازمان و هر حزبی است.

تهاجم رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی به مبارزین به ویژه جنبش کمونیستی و انتقال سازمان‌های این جنبش به خارج از کشور از یک جانب و شکست دو اردوگاه سوسیالیستی در جهان و تأثیر مخرب آن بر مجموعه جنبش کمونیستی بین‌المللی از جانب دیگر، پراکندگی، بی‌اعتمادی و بحران ایدئولوژیک سیاسی عمیقی در جنبش کمونیستی ایران به وجود آورد.

این شرایط، کلیه سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران را که بیشتر منشأ خرده بورژوازی داشتند، برای مدتی بسیار طولانی از طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و از شرکت زنده در درد و رنج مردمان فرو دست جامعه دور کرد. این دوری از پراتیک جامعه و سردرگمی در تئوری مبارزه طبقاتی باعث گردید که اولاً سازمان‌های این جنبش در اثر انشعابات متعدد اتمیزه شود، گرایش به تقابل جای گرایش به وحدت را بگیرد، و در بهترین حالت کار جبهه واحدی بخشی از سازمان‌های کمونیستی جای مبارزه برای وحدت و یکی شدن بنشیند. این روند، جنبش کمونیستی را به لحاظ ایدئولوژیک برای ورود هر کثافت خرده بورژوائی به درون خود آماده کرد. سازمان‌های آشکار تروتسکیستی، سازمان‌های نیمه شرمگین تروتسکیستی مثل انواع و اقسام سازمان‌های حکمتیستی که منصور حکمت تروتسکیست را

مارکس زمانه لقب می‌دادند و می‌دهند، مثل قارچ از زمین نمناک سر برآورد. اکنون جنبش کمونیستی خارج از کشور برای ده‌ها سال در یک محیط گندیده خرده بورژوازی متعفن دست و پا می‌زند.

با وجود همه این معضلات، مبارزه طبقاتی در اکثر بخش‌های این جنبش با شدت ادامه یافت لذا برخی از سازمان‌های این جنبش قادر شدند راهی به سوی ایران باز کنند، قادر شدند به طبقه کارگر قدری نزدیک شوند، برخی به جنبش دانشجویی درون کشور گره خوردند و برخی نیز در تلاش گشودن راهی به سوی طبقه کارگران. این به معنی آن است که مبارزه ایدئولوژیک و طبقاتی به نفع انقلاب با شدت در این سازمان‌ها جریان داشته و به نوسازی نسبی آن‌ها کمک کرده است.

درست است که سازمان‌های فوق سیاست رسیدن به طبقه کارگر را در پیش گرفته‌اند ولی باید دانست که تمام بار این سیاست و وظائف عملی ناشی از آن و خطرات بر سر راه نه بر دوش رهبران کهن سال این سازمان‌ها بلکه بر دوش توده‌های "پائین" این سازمان‌هاست.

چنان که ملاحظه می‌شود با وجود حضور دومین شرط ذهنی برای ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، این حزب هنوز ایجاد نگشته است. زیرا سیاست خرده بورژوازی ذاتاً ضد کمونیست مارکسیست شده که در سال‌های طولانی اقامت در خارج از کشور، با کنار گذاشتن شیوه انتقاد و انتقاد از خود، نتوانسته نوسازی پرولتری در خود به وجود آورد و در رهبری این سازمان‌ها نشسته، مانع ایجاد حزب گشته است.

اکنون یک آلترناتیو بزرگ در مقابل کلیه سازمان‌های جنبش کمونیستی قرار گرفته است که این سازمان‌ها و مجموعه جنبش پراکنده کمونیستی را نفی دیالکتیکی می‌کند. و آن هم ضرورت اجتناب ناپذیر ایجاد یک سازمان سیاسی رزمنده پرولتری، حزب کمونیست، است. مبارزه طبقاتی اصلی در درون هر سازمانی در جنبش کمونیستی ایران حول این مسأله جریان دارد: فعالیت در حد توان برای حفظ خود یا فعالیت در حد توان برای ایجاد گام به گام حزب کمونیست راستین و سراسری ایران و نفی گام به گام خود.

به علت وجود چنین آلترناتیو مترقی و غیر قابل اجتنابی، چسبیدن به سازمان‌ها و احزاب پراکنده و تقویت این پراکندگی ارتجاعی و کهنه پرستانه است. متأسفانه در رهبری کلیه سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران هنوز گرایش اول حاکم است؛ چسبیدن به تابلو و تقویت سازمان خود.

ما فرض می‌کنیم که ۲۰ سازمان و حزب کمونیستی در ایران بتوانند در آینده نزدیکی کارگری شوند. یعنی در درون طبقه کارگر جا بیافتند. روشن است که هر حزب و سازمانی در منطقه خاص و در بین گروهی خاص از کارگران می‌تواند نفوذ کند. این سازمان‌ها به علت اختلاف در خط مشی تا این زمان وحدت نکرده‌اند. آن‌ها این اختلاف را بین طبقه کارگر خواهند برد و این طبقه را به ۲۰ شاخه سیاسی تقسیم خواهند کرد. آنوقت جنبش کمونیستی به جای متحد کردن طبقه کارگر به متفرق کردن آن مشغول خواهد شد.

در نتیجه برای جلوگیری از چنین فاجعه‌ای سازمان‌های این جنبش باید در خطوط اساسی با هم وحدت کنند و با وحدت اراده، مشترکاً برنامه تدوین شده جهت کارگری شدن جنبش کمونیستی را عملی نمایند، در این روند شیوه انتقاد و انتقاد از خود را پیش‌گیرند و محکم بدان بچسبند. با پیش برد عملی برنامه‌ی مشترکاً تدوین شده برای ایجاد حزب و کارگری شدن، مبارزه ایدئولوژیک هم روشن‌تر، دقیق‌تر، مشخص‌تر و تأثیر گذارتر می‌گردد و جنبش کمونیستی را در امر خود گام بلندتری به پیش می‌راند.

ما برای شروع این کار برگزاری یک کنفرانس از مسئولین و اعضای فعال و با تجربه سازمان‌های کمونیستی را پیشنهاد کرده‌ایم.

### ۳- عامل ذهنی دیگر اراده است.

عامل ذهنی دیگری که باید برای ایجاد حزب کمونیست ایران وجود داشته باشد، اراده است. اراده برای برداشتن گام‌های محکم ولی آهسته، برای تحمل مبارزه ایدئولوژیک سازنده درونی، اراده برای کار پر زحمت و مشقت کارگری شدن و وحدت درونی جنبش کمونیستی. این اراده با اراده‌گرایی هیچ وجه مشترکی ندارد. اراده‌گرایی هدفی را سرسختانه و با "اراده" دنبال می‌کند که عوامل رسیدن به آن فراهم نیست. اراده در مورد کارگری کردن و ایجاد حزب به علت وجود عوامل مساعد برای آن‌ها، مثبت و انقلابی‌ست.

روشنفکران خرده بورژوازی چپ شده بجای اراده، بی‌قراری، بجای کار آرام و صبورانه بی‌حوصلگی و کار عجولانه و به جای کار طولانی و پر مشقت به شعارهای دهان پرکن پناه می‌برند.

متأسفانه این عامل ذهنی یعنی اراده برای وحدت گام به گام، کارگری کردن کل جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست در جریان مبارزه ایدئولوژیک صبورانه فقط در تعداد اندکی از کمونیست‌های ایران وجود دارد.

#### ۴- عامل ذهنی دیگر، شرایط بین‌المللی

بورژوازی بین‌المللی با هزینه سالانه میلیاردها دلار سعی می‌کند توسط مدیای خود و روشنفکران خود فروخته، در جنبش کمونیستی بین‌المللی تفرقه، آشوب و سردرگمی تزریق نماید و مشکلات این جنبش را بی‌پایان سازد. سازمان‌هایی از جنبش کمونیستی در سطح بین‌المللی تحت تأثیر حاکمیت رویزیونیسم خروشجفی در اتحاد شوروی و سپس حاکمیت دن سیائو پین رویزیونیست در چین و تبلیغات وسیع ضد کمونیستی بورژوازی بین‌المللی، به رویزیونیسم در غلتیدند و به مُبلغ سیاست‌های سوسیال دموکراسی تبدیل شدند. ولی اکثر سازمان‌های جنبش کمونیستی بین‌المللی در طول سال‌ها سرکوب و تبعید و کشتار کمونیست‌ها، توانستند خود را برپا نگهدارند و قدری به خود سر و سامان دهند. حاصل این تلاش شبانه روزی، تأسیس "سازمان بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی – لنینیستی" که حزب کار ایران (توفان) نیز در آن عضو بود، جنبش بین‌المللی انقلابیون مارکسیست – لنینیست – مائوئیست RIM که حزب کمونیست ایران (م. ل. م.) عضو آن است و هماهنگی بین‌المللی احزاب و سازمان‌های انقلابی ICOR که حزب رنجبران ایران عضو آن بود، می‌باشد.

سازمان فراگیر ICOR مشتمل بر ۷۲ سازمان بزرگ و کوچک بین‌المللی است. وضعیت جنبش کمونیستی بین‌المللی در سال‌های اخیر بسیار عالی‌تر و پیشرفته‌تر از سال‌های ۱۹۹۰ می‌باشد. با این وجود، می‌توان گفت که جنبش کمونیستی هنوز در پراکندگی و اختلافات درونی سیر می‌کند. لذا این شرط ذهنی بین‌المللی برای ایجاد حزب کمونیست ایران مساعد نیست.

نتیجه آنچه که گفته شد: مانع اصلی ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، گرایش ذاتی ضد کمونیستی خرده بورژوازی است که لباس کمونیستی پوشیده است. در کجا این گرایش ضد کمونیستی در خفا لانه کرده است؟ در رهبری سازمان‌های کمونیستی. آنجا در رأس سازمان‌های کمونیستی لانه کرده است. نسل‌های پیش از ما نتیجه فوق را بهتر از ما در روند عادی زندگی خود فهمیده و به صورت ضرب‌المثلی گویا تقدیم آیندگان کرده‌اند: "ماهی از سر گنده گردد نی زدم فتنه از عمامه خیزد نی ز خُم"

نظم کمونیستی

۲۴ آبان ۱۴۰۴